در حق متن ترجمان البلاغه

آتش، احمد

در نسخ اخیر مجلهء«یغما»بامضای استاد بزرگوار ملک الشعراء بهار دو مقاله راجع‏ بمتن«ترجمان البلاغه»دیدم و آنها را فنی و انتقادی یافتم و با بی‏صبری منتظر دیدن‏ بقیه آنها هستم.محذوری نمی‏بینم که در حال پاسخ این انتقادها را بدهم.بلکه این مناقشتی‏ را که بین بنده و استاد و ادیب بزرگوار آقای ملک الشعرا بهار راجع بدین متن منحصر که‏ اولین بار بدست آوردم و نشر کردم سرزده است،وسیلهء فخر میسازم.

قبل از جواب باید عرض کنم نسخهء«ترجمان البلاغه»را هرچند که شاعری استنساخ‏ کرده است پر از غلط و افتادگی است و کسیکه متنی مثل این متن منحصر بفرد را نشر میکند مجبور است که دو طریق را تعقیب کند.یا بفرضیه‏های خود متن را تصحیح کند و با کتابهایی را که راجع بدین موضوع است و یا منبع این کتاب قرار گرفته است جمع و با آن‏ متن مقابله کند و بتصحیحش بکوشد.در صورت اول باید که مرد صاحت ذوق در زبان و ادبیات متن باشد و در صورت دوم باید که شکیب بسیار دارد.اولی آن باشد که مرد دارای‏ هر دو مزیایا باشد.ولی زبان فارسی زبان مادری بنده نیست و ایران را ندیده‏ام.حتی فارسی‏ را کم شنیده‏ام.از آن سبب راه نخستین را که رفتار در آن آقای بهرا را آسانترست نرفتم‏ و حتی الامکان از فرضیات اجتناب جستم.اکنون میبنم که کاری درست کرده‏ام زیرا استاد غلطهایی را یافته و بیقین درست کرده‏اند که برای بنده یافتن و درست کردن آنها دشوار بود.

لیکن این هم باید در نظر باشد که کلمه‏ای را که ما امروز بسلیقهء زمان خود غلط می‏بینیم ممکن است که خود مؤلف آنرا استعمال کرده باشد و از دشواری چاپ کردن متنهای‏ قمانند مرقوم،مزبور،مسمی برنمیاید آری پارسی مسمی یعنی نامبرده را بجای ضمیر بکار میبرند مینویسند بنامبرده گفتم.این هم از کارهای زشت است که نباید کرد چرا کاری کنیم‏ که ناچار در پارسی هم ضمیر را مذکر و مؤنث و تثنیه و جمع آوریم.سعدیا از گور سر برآر به‏بین با آن زبان شیرین پارسی که برای فرزندانت گذاشته‏یی چه کرده‏اند.تو گفته‏ای‏ «بدو گفتم که مشکی یا عبیری»اینان میگویند بمشار الیه یا بنامبرده گفتم که مشکی یا عبیری!.

چند سال پیش دلیل سوم از دلیلهای پیوستن«ی»بنام را با استاد مالک الشعرای بهار بمیان آوردم و بشعر«من نه پیر سال و ما هم»چنانکه در صفحه 528 گذشت خرده گرفتم ایشان‏ پسندیدند پس از چندی گفتند من این دلیل و خرده‏گیری باین شعر را پسندیدم و در کتاب سبک‏ شناسی تو بادیب نیشابوری نسبت دادم.آری من از ادیب شنیده بودم و بیاد داشتم.بهر حال از اینکه دلیل و خرده‏گیری مرا پسندیده‏اند و در کتاب خود آورده‏اند سپاسگزارم.امید است‏ آنچه هم در این گفتار بدان افزوده‏ام استاد انرا پسند افتد

قدیم یکی این است.زیرا در چاپ تنقیدی منظور آنست که متنی بیابیم که از قلم خود مؤلف‏ صدور یافته باشد.لهذا خاصه در متنهای کهنه مثل«ترجمان البلاغه»صداقت بنسخه اصلح‏ است و بنده گمان میبردم که اگر مداخله بسیار در متن بکنم مورد انتقاد واقع شوم.

دیگر اینکه انسان از خطا رهائی نیابد.آرزو میکردم که غلطهایی که در متن است‏ واضح شود.حتی سهوی کرده‏ام که در انتقادهای آقای بهار میخواهم که ببینم و خود مرا از ارتکابش نمی‏بخشم و آن اینست:ص 3،سطر 7:«از ایزد تعالی حدة توفیق خواستم» ولی باید که«از ایزد تعالی جده»بوده باشد،چنانکه در قرآن مجید در آیهء شریفهء«و انه تعالی جد ربنا»و در حدیث«تبارک اسمک و تعالی جده»آمده است.چون در متن‏ «تعالی»در سطر اول مانده و«جده»حده نوشته شده بود،در آن زمان این غلطرا در نیافتم.بعد ازین مقدمات بجوابها شروع میکنم:

ص 2،سطر-3:«مردانشایان».ترکیب«مردانشیان»که در اصل موجود است و بسهولت معنی میدهد،از آن سبب بدین شکل چاپ شد که کلمهء«دانش»بمعناهای عالم و عارف و علمی میآید و اینجا تنها معنای اول شایان قبول میماید،لیکن کلمهء«عالم»و ترجمهء فارسی آن دانشی در کتابهایی که تا بعصر پنجم هجری نوشته شده،اکثرا صفت محدثین و فقها و احیانا نیز حکما باشد.آنان که بادبیات با بنظریات ادبی مشغول بودند بعض از علماء نبودند.از قدامة بن جعفر تا رشید الدین و طواط،نویسندگان در این طریق نه ادیب‏ و منشی بودند و نه عالم.میتوانیم بگوئیم که مراد الرادویانی در این جمله این ادبا و منشیان‏ باشد.لیکن این نظر اگر در حضرت ادیبی چون بهار قبول نیاید،اصرار روا نباشد.از آنجا که بنظر بنده کلمهء«دانش»موافق مراد مؤلف نیست،باید بطرز«مرمنشیان»تصحیح‏ شده باشد.

ص 3،سطر 12:«اعراق»همچنان که استاد بهار میگویند اینجا معنی ندارد و غلط چاپست‏ و در صفحه‏ی هـ ضمن تصحیحات و استدراکات آمده است.

ص 3،سطر 13:«و یک یک بیت هزل و طیبت نیز از وی دور کردم...»بنظر استاد محترم بهار اینجا«دور کردم»غلط و صحیح دور نکردم»است.بنده گمان برم که مؤلف‏ کتاب الرادویانی،قبل از شروع بتألیف شواهد و لوازم کتاب را گردآورده است.اگر ما وقع‏ این باشد فهمیدن عبارت فوق آسان است.الرادویانی میگوید که«ازین شواهد»بیت هزل و طیبت را یک یک دور کردم.اگر با وجود این حال در کتاب یک چند ابیات هزل و طیبت‏ موجود است از روی ضرورت است و الا درین جمله«یک یک»بی‏معنی باشد.

ص 14،س 16:در اصل و متن یزدانی نیست و یزدان است.

ص 17،س 1:«نگارا».اینجا الف آخر الف خطاب نیست باید که الف زائده باشد نظائرش در اشعار قدیم هست.

ص 17،س 5:میر علی‏پور تکین شاعر که نامش درین جای مذکور است،پادشاهی از خاندان‏ قراخانیان یا ایلک خانیان و معاصر سلطان مسعود غزنوی است.بنده،بگمان خود،در صفحه های 102 تا 106 از حواشی بزبان ترکی علت اختلاف املاء این اسم را توضیح داده و ترجمهء حال او را نوشته و چند غلطی در حق او تصحیح کرده‏ام.

ص 18،س 13:اینجا مصراعی بود که تصحیحش را قادر نبودم.استاد بهار از روی قیاس و حدس‏ آنرا«ای شهره کلام مالک هر هشیا»اصلاح کرده‏اند و بنظر بنده این اصلاح درست و مکمل است.

ص 21،س 14:«گراف».این کلمه بضم کاف فارسی در برهان قاطع آمده است

ص 35،س 7:«زینبی».نسبهء عبد الجبار العلوی که در زمان سلطان محمود و مسعود غزنوی زیسته است،بخلاف افاده عوفی«زینتی»نه،بلکه«زینبی»است.اولین بار آقای‏ عباس اقبال در حواشی حدائق السحر صفحه 101 این موعا را بدلائل علمی اثبات کرده است‏ و متن ترجمان البلاغه بظن بنده این معنی را تأکید میکند.

ص 38 س 7.«با قوت».استاد محترم بهار میخواهند که این کلمه را بشکل«یاقوت» اصلاح کنند.بنظر بنده این اصلاح ممکن نیست زیرا که درین قطعه که متشکل از دو بیت است‏ قافیهء مصراع اول«یاقوت»است.شعرا در دو بیت و دو قافیه یک کلمه را مکرر نکنند.گمان‏ برم که اعتراض استاد بهار از آنجا روی نموده است که معنای«باقوت»معلوم نیست.همچنان‏ که در صفحه 50 از مقدمهء ترکی و فهرست لغات کتاب یاد شده باید که کلمهء«ما قوت»باشد که بقول صاحب برهان قاطع«نا نوعی از حلوا باشد و آنرا«ما قوت هم میگویند». تبادل میم بابا در همه السنه موجود است.

ص 45،س 1:«عماره».ضبط اسم ابو منصور عمارة المروزی که از شعرای بنام دور سامانی‏ و غزنوی بوده سبب اختلافات و مناقشه‏های بسیار است.در اروپا بعد از یک مقالهء أته‏ H.Ethe? (1870 م)شکل عماره بضم عین و فتح میم بالف زده که استاد بهار نیز تکلیف‏ کنند،قبول شد.(رجوع کنید به حواشی ترکی ص 120)و حتی یک بیت شاعر مؤکد این ادعا می نماید.لیکن بنده شکل عماره بفتح عین و تشدید میم مفتوح بالف زده را ترجیح‏ دادم.زیرا در نسخهء اصلی ترجمان البلاغه،در دو جای واضحا بدین شکل نوشته شده است و باید که مستنسخ کتاب شاعر ابو الهیجا اسم شارعی را که بزمان او بسیار قریب بود و آنرا بگوش خود بسیار شنیده درست ضبط کرده باشد.ظن بنده آنست که در آن بیت که اسم‏ شاعر میاید،بضرورت شعری میم را بدون تشدید بخوانیم

ص 906،س 1:در این بیت عنصری:

ای بر سر خوبان جهان بر سر جنگ‏ پیش دهنت ذره نماید خرچنگ

استاد بهار خواهند که کلمهء«سر جنگ»را بشکل سرهنگ اصلاح کند و این را از جهت معنا می‏خواهند.لیکن این کلمه بمعنی سرهنگ است(برهان:سر جنگ با سیم ابجد بر وزن و معنی سرهنگ است که الخ...)بناء علی ذلک در روایت ترجمان البلاغه معنی بیت همچنان است‏ که ایشان ایضاح کنند.

امید بنده آن است این جواب مقدمهء مبادلهء فکری در میان ما باشد و تعاون علمی را که تا اکنون مهمل مانده است احیا کند.